

کسی که مغز آدم جرئت نمی‌کند دوروبرش بپلکد

امیر منصور رحیمیان - مرز بین رؤیا و واقعیت خطی باریک و محواست. آدم این را زمانی بیشتر درک می‌کند که بخواید اتفاق یا خاطره‌ای مربوط به گذشته‌های دور را تعریف کند. تازه آنجاست که می‌فهمد بخش زیادی از خاطره را یاد برده است. دیگر یادش نیست در آن لحظه فضا چه بویی داشته، یادش نمی‌آید غذا چه طعمی داشته، یا آفتاب از کدام جهت می‌تابیده و نور چه سایه‌هایی را روی لباسش درست کرده بود. می‌فهمد که مغزش طی فرایندی خودکار و بی‌اجازه‌اش، جزئیات را خودبه‌خود حذف کرده است. بی‌آنکه دست خودش باشد و بدون اینکه حتی بفهمد، خاطره تحریف شده و به جایش احتمال‌ترین داستان ساخته شده است. داستانی که برای خودش هم غریبه است. بعد به شکلی عجیب باور کرده است که خاطره از اول همین شکلی بوده است، مگر بویی خاص که تازه است از شامه‌اش بیرون نمی‌رود، لبخندی که دیگر مثلش را نمی‌بیند، سایه روشن چادری یا لباسی که افتاده باشد روی صورتش و طعم کتلتی که از دست‌های کسی خورده باشد، داستانی لطیف و کارنکرده و جای سوختگی روی دستش با روغن را با زیرکی نشان داده است. آنجا هم فقط تصویرهای محومی ببیند. تصویرهای بریده بریده از بوی سر صبح خانه مادر بزرگ، تصویر باد در شاخه‌های درخت‌ها، تصویر بزرگ‌کننده‌های کودکی که دندان‌هایش افتاده است. یاد می‌آید و شاید هم نمی‌آید که پیر بود. عرقچین نمدی نیم‌دار قهوه‌ای روی فرق کله‌اش بود و جلو مسجد محله با گاری‌اش می‌ایستاد. بعضی وقت‌ها سیب‌زمینی و پیاز بار داشت. گاهی زیر نیم‌باران پاییز سیب، نارنگی و پرتقال می‌فروخت و بعضی اوقات در زمستان‌های پر برف آن سال‌ها با گاری‌ای پر از انار سرخ دم مسجد منتظر بود. نمی‌خواهم در دام بازی‌های مغزم گرفتار شوم و اسمی را که او گذاشته است، جای اسم واقعی آن بنده خدا قبول کنم. برای همین هم الان هر چقدر تلاش می‌کنم، دقیق نمی‌دانم اسمش چه بود. شما هم همین را قبول کنید. چون هیچ چیز را از دست نمی‌دهید. فقط مطمئنم به او حاج‌آقایی گفتیم. حاج‌آقا آن موقع هافقط پیش نماز مسجد بود. می‌دانم که پیر بود. پیرتر و خمیده‌تر از حاج‌آقا عبداللّهی پیش نماز مسجد محلمان. در آفتاب و در برف و باران زیر تکه‌ای پلاستیک درب‌ود آغان منتظر می‌ماند تا نماز تمام شود و مردم از مسجد بیرون بیایند. آن موقع هر کدام را با پاکتی کاغذی پر از میوه‌راهی خانه می‌کرد. بیشتر مواقع بیکار بود و کاری غیر از تعریف کردن خاطرات دور و قدیمی‌اش برای چندپچه که مشتاق شنیدن قصه بودند، نداشت. خاطراتی که با اینکه می‌دانستیم همان دیروزی است، ولی هر دفعه جزئیاتشان، جایشان و زمانشان تغییر می‌کرد. برای همین هم برایمان جذاب بود. چون هیچ چیزش با خاطره روز قبل جور نبود و حس شنیدن داستان‌های جدید را برای ما داشت. آن قدر یک خاطره را تعریف می‌کرد تا قهرمان داستان که تا دیروز موفق نشده بود به هدفش برسد، سرانجام به مقصودش می‌رسید! برای ما که نخس و بازیگوش بودیم، اسباب تفریح شده بود. نیم‌ساعت ماند به اذان ظهر می‌رفتیم جلو مسجد تا داستان چوپانی که گرگ به گوسفند‌هایش زد را برای بار چندم بشنویم و با هم شرط می‌بستیم که این بار گرگ همه گوسفندان را تکه‌پاره می‌کند یا چوپان گرگ را می‌کشد! فقط یک چیز بود که در خاطرش ثابت بود. یک نفر آنجا بود که هیچ وقت تغییر نمی‌کرد. همه چیز دوروبر همان آدم تغییر می‌کرد، الا خودش. کسی که در همه خاطراتش دقیق و موبه‌مو از عطرش تا طعم غذایی‌اش، از نوری که می‌افتاد روی صورتش تا تصویر آخرین نگاهش را به یاد داشت. کسی که مرز خواب و بیدار و واقعیت و خیال را در ذهن پیرمرد نگه داشته بود. چیزی که مغزش اجازه نداشت دوروبرش بپلکد.



محمدناصر حق خواه

این فوتبال جادو می‌خواهد، نه مایریت!

«تا شماها مسئولیت دارید،

این فوتبال روی خوش نخواهد دید.» این شاه‌جمله علی کریمی در مناظره با محمد رضا ساکت بود که به نمایندگی از فدراسیون فوتبال ایران در برنامه نود روبه‌روی علی کریمی نشست بود و جادوگر به‌عنوان مدعی العموم در این دادگاه غیررسمی به ساکت و تاج و مدیری‌تشان در این سال‌ها تاخت. مناظره‌ای که موجی از همراهی و حمایت را در سال ۹۷ به نفع علی کریمی رقم زد. هر چند لکنت و تسلط نداشتنش به کلام و عصبی شدن‌های کریمی باعث شده بود که خیلی از مدارک و ادعاهای او که می‌توانست بیشتر روی آن تأکید شود، نادیده گرفته شود و ساکت با تسلط مدیریتی روی کلام و آرامش، گاهی کریمی را گوشه‌رینگ ببرد. اما چه با لکنت و پرش ذهن و چه با لباس‌های نامناسب برای یک جلسه رسمی، علی کریمی تنها گزینه‌ای بود که می‌توانست آن شب روبه‌روی ساکت و علیه فساد سازمان یافته فدراسیون آن طور بایستد. حالا با تکیه بر همین صراحت لهجه و به پشتوانه این شجاعت و البته با وجود بعضی ضعف‌های محسوس، جادوگر در پستی اینستاگرامی به‌طور رسمی اعلام کرده است که در انتخابات ریاست فدراسیون فوتبال شرکت خواهد کرد.

این اعلام رسمی البته به لطف تغییرات اجباری فیفا در اساسنامه فدراسیون فوتبال امکان پذیر شده است. تغییراتی که با تهدید به تعلیق فوتبال ایران، فدراسیون را مجبور به نوشتن اساسنامه جدید کرده که بر اساس آن نه تنها امکان نفوذ سیاست در فوتبال به کمترین اندازه‌اش رسیده است، بلکه بازیکنان ملی با سابقه بالا می‌توانند در انتخابات ریاست فدراسیون شرکت کنند و حق رأی تأثیرگذاری برای پیشکسوتان فوتبال پیش‌بینی شده است. علی کریمی هم با توجه به اینکه چندسالی است به منتقد شماره یک فدراسیون فوتبال تبدیل شده است، دوسه هفته پیش در گفت‌وگو با خداداد عزیزی و در جواب به سؤال او، به‌طور تلویحی از علاقه‌اش برای حضور در فدراسیون گفت و چند روز پیش هم اعلام کرد که در انتخابات شرکت خواهد کرد. اما همه چیز امکان قانونی در اساسنامه و ضدفساد بودن و حتی احتمال رأی آوردن کریمی نیست!

مخالفان حضور علی کریمی، با این استدلال به انتقاد از تصمیم کریمی پرداخته‌اند که او نه سابقه و توان مدیریتی دارد و نه تا به حال هیچ کار اجرایی انجام داده است و صرف اینکه آدم پاک و فارغ از فساد است و در سال‌های گذشته بدون ترس و دلهره فساد‌های عیان و آشکار فدراسیون نشینان را رو کرده است، دلیلی بر موفقیت او در این سمت نخواهد بود و شاید اوضاع از این هم بدتر شود. عده‌ای هم مسئله را اساسی‌تر دانسته‌اند و گفته‌اند ساختارهای فدراسیون و قوانین حاکم بر فوتبال این قدر ناقص و فسادزا هستند که چه کریمی چه هر کسی وارد فدراسیون شود، نخواهد توانست اوضاع را درست کند و کریمی همان‌طور

که مثلاً در هنگام مالکیت و سرمربیگری در تیم سپیدرود با عصبی شدن و مصاحبه‌های طوفانی، تیم را به حاشیه برد، احتمالاً در مدیریت کلان تری مثل فدراسیون فوتبال هم ناکام خواهد بود. اما تصمیم کریمی موافقانی هم دارد که استدلال آن‌ها هم شنیدنی است. داور شوکر، اسطوره فوتبال کرواسی، سال‌ها پیش درست همان نقشی را در فوتبال کرواسی داشت که علی کریمی این روزها دارد؛ اسطوره‌ای پرتفردار که همیشه از فساد در سیستم مدیریت فوتبال کرواسی می‌نالید و پس از بازنشسته شدن باشگاه استعدادیابی زد و هدفش را نابود کردن فساد در فوتبال این کشور دانست. پس از چندسال هم به ریاست فدراسیون کرواسی رسید و حالا این تیم را به نایب‌قهرمانی جهان رسانده و بسیاری از ساختارهای معیوب را هم اصلاح کرده که باعث شکوفایی فوتبال کرواسی شده است. اما علاوه بر این مثال موفق، عده‌ای استدلال دیگری هم در حمایت از کریمی دارند و آن هم قیاس او با نامزدهای احتمالی دیگر است؛ نامزدهایی که به اعتقاد منتقدان همان قدر مدیریت بلد نیستند که کریمی بلد نیست، اما یک تفاوت بزرگ با کریمی دارند و آن هم پاک‌دستی و صراحت جادوگر است که بین نابلدها، او را به یک نابلد پاک دست تبدیل می‌کند. هر چند این استدلال، شبیه استدلال منسوخ انتخاب بین بد و بدتر است، اما در وضعیت امروز فوتبال ایران که پس از سال‌ها مدیریت افراد مختلف هنوز هم از ناکامی و فساد رنج می‌برد، شاید مدیری نترس و بدون گذشته ناپاک بتواند با انتخاب مشاورانی کاربلد، ماجرا را به نفع فوتبال برگرداند.

نتیجه تصمیم علی کریمی ۲ ماه بعد و در انتخابات اسفندماه فدراسیون فوتبال معلوم خواهد شد. اما چیزی که از الان مشخص است، نیاز فوری فدراسیون فوتبال به اصلاحات ساختاری اساسی است. اصلاحاتی که یا با مدیری کاربلد و با تجربه کار اجرایی و مدیریتی زیاد، و البته با گذشته‌ای فسادستیز ممکن خواهد شد یا با جادوی صراحت و شجاعت علی کریمی و استفاده از او از کارشناسان خبره مدیریت فوتبال. اما چیزی که تا این روز و بین نامزدهای فعلی مشخص است، فوتبال ما از نبود گزینه اول رنج می‌برد و امیدها احتمالاً به همان جادوی کریمی است تا مثل زمان فوتبالش یک تنه مدافعان فساد را در ریل بزند و پاس گلی که آن روزها به متخصص گل‌زنی مثل علی دایی می‌داد را این بار به متخصصان و کارشناسان اقتصادی و اجرایی و فنی بدهد تا شاید فوتبال ما هم به شادی پس از گل برسد!